نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و سوم- شماره ۹۱٦ یک شنبه ۱ تیر ۱۳۹۹ - ٤ صفحه - ۱۰۰۰ تومان

درخواست از استاندار برای اعمال محدودیت و کنترل‌های شدیدتر در جهت صیانت از جان شهروندان بوشهری

از جان شهروندان بوشهری در مقابل کرونا محافظت شود

صفحه۲

دختران نگران، در معرض آسیب های روانی

آیدا چوبساز

صفحه۴



احسان نویسنده یا کارگردان

لحظاتی با احسان عبدی پور نویسنده و هنرمند بوشهری

عکس از محسن قیصی زاده

پارک‌ها و سواحل استان بوشهر تعطیل شد

بوشهر- ایرنا- استاندار بوشهر گفت: با توجه به صعودی شدن آمار مبتلایان به کرونا و وضعیت قرمز چهار شهرستان این استان با هدف کنترل و پیشگیری از شیوع این ویروس پارک‌ها و سواحل تعطیل شده‌است.

عبدالکریم گراوند در نشست ستاد استانی مقابله با کرونا در استان بوشهر افزود: همچنین تعطیلی تالارهای پذیرایی نیز برای ۲ هفته دیگر تمدید می‌شود.

وی ضمن قدردانی از همراهی و همکاری مردم و اصناف در فاز نخست بیماری کرونا، ادامه داد: انتظار می‌رود در فاز دوم هم مردم با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری اجتماعی نسبت به کاهش روند شیوع کرونا همکاری لازم را انجام دهندزیرا روند صعوی آمار این بیماری در استان بوشهر نگران کننده‌است.

گراوند بیان کرد: اگر مردم پروتکل‌های بهداشتی را رعایت نکنند و نسبت به استفاده از ماسک بی توجه باشند به مراتب با شرایط بدتری روبرو خواهیم شد.

استاندار بوشهر ادامه داد: هم اکنون شهرستان‌های بوشهر، کنگان، دشتستان و گناوه در وضعیت قرمز بیماری کرونا قرار دارند در همین ارتباط سه پیشنهاد شامل کاهش شمار کارکنان دستگاه‌های اجرایی، با توجه به افزایش ترددها در بازارهای سرپوشیده پیشنهاد تعطیلی این اماکن و اعمال محدودیت تردد بین استانی و شهرستانی نیز تدوین و به ستاد ملی کرونا ارائه می‌شود.

گراوند گفت: در این شرایط وقتی نگرانی افزایش می‌یابد که بیمارستان‌ها ظرفیت پاسخگویی به مراجعه‌ها را نداشته باشند.

وی ادامه داد: با توجه به وضعیت آمارهای بستری در بیمارستان‌ها به ارشد نظامی منطقه نیز دستور داده شد که نقاهتگاه‌های موجود در این استان را آماده و تجهیز کنند تا در صورت تکمیل ظرفیت مراکز درمانی از این اماکن استفاده شود.

استاندار بوشهر در باره تولید ماسک گفت: بخش خصوصی پای کار آمده و هفته آینده واحد تولید ماسک در استان بوشهر راه‌اندازی می‌شود و با تولید انبوهی که صورت می گیرد نیاز استان در این بخش برطرف خواهد شد.

وی تاکید کرد: هر فروشگاهی که در استان بوشهر دستورالعمل‌های بهداشتی را رعایت نکرد بلافاصله از سوی اداره‌های صنعت معدن و تجارت، تعزیرات حکومتی و نظارت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی نسبت به تعطیلی آن اقدام و پلاکاردی هم مبنی بر رعایت نکردن پروتکل‌های بهداشتی از سوی صنف مورد نظر نصب شود.

گراوند اضافه کرد: بانک‌ها به رعایت پروتکل‌های بهداشتی و دریافت نکردن قسط‌ها به صورت حضوری توجه داشته باشند همچنین با همکاری فرمانداران، روسای شوراها و بزرگان مناطق مختلف استان، فرهنگ سازی لازم برای جلوگیری از برگزاری مراسم عروسی و ترحیم صورت گیرد.

استاندار بوشهر گفت: فرمانداران با کمک شبکه‌های بهداشت و درمان و فعالان اجتماعی پویش رعایت بهداشت و استفاده از ماسک و فاصله‌گذاری اجتماعی را راه‌اندازی کرده و راهکارهای استفاده از ظرفیت فعالان اجتماعی برای نظارت بر بازار و سواحل شناسایی شود.

وی ادامه داد: ضدعفونی کردن شهرها از سوی شهرداری‌ها و رعایت جدی پروتکل‌های بهداشتی در پایانه‌های مسافری، فرودگاه، اسکله‌ها و بنادر دنبال شود.

جمع‌آوری و تعطیلی مراکز عرضه قلیان در استان، کارمندانی که تست کرونا می‌دهند تا زمانی که جواب تست آنها اعلام نشده در محل کار حاضر نشوند، فعالیت کارگروه اقتصادی استان با هدف کمک به دانشگاه علوم پزشکی برای تامین نیازمندی‌های بخش درمان، از سرگیری برنامه تلویزیونی ساعت سلامت، استفاده شهرداران از همه امکانات تبلیغی برای هشدار در مورد ویروس کرونا، تب سنجی در ورودی اداره‌ها و اداره‌کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر رعایت پروتکل‌های بهداشتی از سوی اتباع خارجی در استان را با جدیت در دستور قرار دهد از جمله دیگر مصوبات ستاد استانی مقابله با کرونا در استان بوشهر بود.

نسیم جنوب ۲
خبر
شماره ۹۱۶ یک شنبه ۱ تیر ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

اصلاح رفتار تنها راه مقابله با کرونا است

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: در شرایطی که وضعیت این استان در زمینه شیوع ویروس کرونا از هشدار عبور و با سیر افزایشی شدیدی به مرحله خطرناک وارده شده تنها راه مقابله با این ویروس اصلاح رفتار است.
دکتر عبدالمحمد خواجه ئیان افزود: امروز روند شیوع بیماری کرونا در استان بوشهر از شکل خطی عبور کرده و این استان در نوار جنوبی یکی از چند استان خطرناک از لحاظ شیوع بیماری به شمار می‌رود.
وی بیان کرد: امروز مردم نسبت به انجام آزمایش‌های مربوط به کرونا حساس شدند شاید این حساسیت در گذشته قابل توجیه بود و تلاش شد با توسعه مراکز بیماریابی بیماران و افراد ناقل شناسایی شوند اما امروز میزان شیوع بیماری به حدی بالا رفته که هر فردی که با آن در تماس هستیم احتمال دارد یک فرد مثبت و یا یک فرد ناقل بیماری باشد.
خواجه ئیان اضافه کرد: افراد در این شرایط باید نسبت به تماس‌های خود جوانب احتیاط و بهداشت را بیشتر رعایت کنند زیرا با این شدت شیوع بیماری ظرفیت آزمایشگاه‌ها محدود است و امکان گرفتن آزمایش از همه مردم وجود ندارد.
وی ادامه داد: در این شرایط افراد باید تلاش کنند تا حد امکان از منزل خارج نشوند و در هر خروج از منزل این احتمال را بدهند که با یک فرد ناقل کرونا روبرو شوند همچنین باید از افراد مسن، دارای بیماری زمینه‌ای و زنان باردار نیز بیشتر مراقبت کرد زیرا آنها در معرض خطر بیشتری قرار دارند.
معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر تاکید کرد: افرادی که آزمایش آنها مثبت می‌شود حتی اگر هیچ علامتی نداشته باشند باید در خانه بمانند و همه موارد بهداشتی را رعایت کنند تا سایر افراد خانواده درگیر این ویروس نشوند. با شیوع بیماری موارد بستری بویژه در بخش آی سی یو روبه افزایش گذاشته هرچند تاکنون شرایط بیمارستان‌ها در استان تحت کنترل است اما ادامه این روند ممکن است این شرایط را از کنترل خارج کند.

سهم استان بوشهر از بودجه ۹۹ چقدر است؟

ایسنا/بوشهر معاون برنامه و بودجه استان بوشهر میزان بودجه و اولویت بندی پروژه های سال جاری را تشریح کرد.
محسن پاپری در گفت‌وگو با ایسنا عنوان کرد: رقم مصوب اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای (عمرانی) استان بوشهر بر اساس جداول ۱۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ معادل ۷۴۳ میلیارد تومان است که از منابع اعتبارات استانی – ۳ درصد نفت و گاز – متوازن (استان و ملی) – راه های روستایی – ۲۷/۰ درصد ارزش افزوده و ماده ۲۳ قانون جرائم راهنمایی و رانندگی می باشد.
وی با بیان اینکه اعتبارات هزینه ای بالغ بر ۳۲۷ میلیارد تومان است، گفت: رقم ابلاغی به استان تا کنون ۵۸۵ میلیارد تومان بوده که ۷۰ میلیارد تومان به پروژه های با ماهیت سطح استان و ۵۱۵ میلیارد تومان نیز بین ۱۰ شهرستان استان بر اساس شاخص های مربوطه توزیع گردیده است.
معاون سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر افزود: درآمد در نظر گرفته شده در قانون برای استان بوشهر نیز رقمی معادل ۵۱۰۰ میلیارد تومان است.
این مسئول اظهار کرد: اولویت بندی در تعریف پروژه ها شامل عدم شروع پروژه جدید، تکمیل پروژه های دارای اثر بخشی مناسب با توجه به مشکلات و تنگناهای موجود در استان و شهرستان بوده و در راستای جهش تولید و اقتصاد مقاومتی نقش موثری ایفا نمایند و در سال جاری به بهره برداری می رسند.
پاپری خاطرنشان کرد: همچنین اختصاص مبلغ ۳۰ میلیارد تومان به صورت تلفیقی ۵۰ درصد از منابع عمومی دولت در قالب اعتبار ابلاغی (۱۵ میلیارد تومان) و ۵۰ درصد از محل ارزش افزوده و نیز امکانات در اختیار دهیاری ها جهت توسعه و بازسازی شبکه آب روستاها، تکمیل پروژه های روستایی در قالب طرح های هادی روستاها، تامین اعتبار و تکمیل سایر پروژه ها با اولویت آب، راه، بهداشت و درمان و...، پرداخت مطالبات پروژه های به بهره برداری رسیده طی سنوات قبل و پروژه های مستمر استان ار دیگر اولویت ها است.
وی تصریح کرد: مهمترین شاخص های توزیع بودجه شهرستان ها جهت اعتبارات استانی و متوازن جمعیت، مساحت، میزان توسعه یافتگی و... است. از اعتبارات ۳ درصد نفت و گاز نیز یک سوم به مناطق نفت خیز و گاز خیز و دو سوم به مناطق کمتر توسعه یافته تعلق می گیرد. با اعتبارات ابلاغی به استان و نیز بهرمندی از سایر ردیف های پیش بینی شده در قانون هدف گزاری لازم جهت افتتاح و بهره برداری تعداد قابل توجهی از پروژه های عمرانی استان در سال جاری و نیز ایجاد تحول در شبکه آب روستاهها،حل نسبی مشکلات اب، بهداشت و درمان، راه و سایر حوزه ها در دستور کار قرار دارد.

احسان نویسنده یا کارگردان

لحظاتی با احسان عبدی پور نویسنده و هنرمند بوشهری

احسان عبدی پور نویسنده و کارگردان بوشهری در برنامه «کتاب باز» شبکه نسیم با سروش صحت درباره خودش گپ زدند که قسمتی از آن را می خوانید:



نویسنده یا کارگردان

من آن قدر به این فکر نمی کنم که خودم را نویسنده بدانم یا کارگردان، ولی قطعا می دانم در وجودم چی برانگیزتر است، لیبل نویسنده برایم برانگیزتر است، همیشه میگم اگر قرار باشه در یک فستیوالی دبیر باهام رودربایستی داشته باشه و بخواد بهم تقلب برسونه که می خواهیم جایزه کارگردانی و یا نویسندگی بهت بدیم و خودت انتخاب کن، قطعا دلم می خواهد جایزه نویسندگی بهم بدهند.
اما حقیقت هر چیزی که بهم لیبل بخوره از چشم خودم هم میفته، نمی توانم چی می خواهم اسمش را بذارم ولی تا وقتی می خواهم برم به آن لیبل برسم برام جذاب است اما وقتی لیبل شد دیگه برام جذاب نیست.

شروع پادکست های داستانکی

برای مجله همشهری داستانکی داشتیم، صدام زدند گفتند بیا یکی از این ها را بخوان، بعد عید سال یک سری نویسنده می آیند این کار را می کنند، با خودم گفتم این چه کار احمقانه ای هست، کی میاد اینا رو گوش بده؟ ولی چون استدیو در خونه بود یه فیت بکی شد و داستانم رو خوندم.
ولی الان برام استرس زا شده، یک سری آدم ها تو اینستاگرام و جاهای دیگه می نویسند که مثلا پدرم تو آی سی یو و تو کماست، من اینو رو براش می ذارم اصلا یجوری می شود. یعنی حس عجیبی پیدا کردم و گاها پیش آمده که میگن آقا می خواهیم رو اینها یک انیمیشنی درست کنیم و یا جشنواره تئاتری اجرا کنیم ولی اصلا به حرمت آنها یا از ترس آنها که با آن در خلوتی آتش درست کردند، نمی تونم بدم دست کسی کارش کنه و دیگه یه استرس عجیبی اومده سمتم که شاید استرس نیست و مثل یک رودربایستی این جوری شد و من طاقتشم ندارم، من اهلش نیستم من آدم نبرد و جنگجویی در این زمینه ها نیستم.
مثلا شما می گوید این فیلم رو کتاب کنیم، نمی کنم چون می دونم اگر کتابش کردم دیگه این فیلم رو ول می کنم، تهش این می شود که دیگر نمی خواهم ادامه دهم، من یک موجود زود دیرشونده ای هستم، من می خواهم یک جمله بگم یادم اومد توی یکی از این پادکست ها نوشته ام که دلم می خواهد هیچ وقت وودی آلن را از نزدیک نبینم تا همیشه لذت دیدن از نزدیک دیدنش را داشته باشم. چون اگر ببینمش دیگر تمومه و هیچ لذتی دیگر در دیدنش نیست.
زندگی این قدر زود از هیجان میافتد که دلم می خواهد چیزهایی را که بهشون اشتیاق دارم زیاد باشند ولی بهشون نرسم و همین جا هم همین ساعت دلم می خواهد بگم که نرسم.

احسانو

من هیچ چیزی ندارم در فضای مجازی بجز یک اینستاگرام کوچک، جاهایی هست که بعضی ها لطف کردند و چیزایی را جمع آوری کردند و کار من را هم راحت کردند و من همان ها را به بقیه آدرس می دهم و راه اندازی صفحه احسانو در فضای مجازی اثر لطف دوستان بود، ولی به من تعلق ندارد. من نیومدم خودم را احسانو صدا کنم، آدم ها در بوشهر با واو همدیگر را صدا می زنند و در داستانک هایم آنهایی که واقعی هستند همین طوری صدایم می زدند و این شد که به من می گویند احسانو و من هم میگم احسانو دیگه.



فیس به دریابندری

نجف دریابندری باعث فیس بوشهر و خوزستان هست، چون اگر بحث تقسیم غنایم باشه از والدین بوشهری و در آبادان دنیا و رشد کرده، در مقامی نیستم که بخواهم در موردش صحبت کنم ولی یک نظم و انضباطی در قلم این آدم هست که وقتی می خوانیش باورت نمی شود.
دریابندری کتابهایی که در این سال ها چاپ کرده مثلا سر همین ریهاش و کارهای تاریخی اش و تاریخ فلسفه غرب و سفر انگلیس که رفته خونه راسل و معاشرت هم کرده و معاشرتش هم خیلی شیرین نوشته، برایم خیلی جالب هست و اظهار فضل نمی کنه ولی میگیرتت و خوشایندت میاد، ما داریم از یک انسان فرهیخته ای که در تاریخ ادبیات، ترجمه، فلسفه و حتی جامعه شناسی ایران بهش وام داره صحبت می کنیم که حتی دیپلم هم نداشته و نه جایی مدرسه رفته و مثلا زبان یاد گرفته و هیچ کس بهش آموزشی نداده، اینها از آن آدم هایی هستند که فکر کردن در موردشان آدم را به زندگی برمی گرداند و خیلی جذاب بوده که با همان سینما و حشر و نشر و معاشرت با انگلیسی های توی آبادان به این مرحله رسیده است.
می دونید که دریابندری در سن کم به زندان میفته، بعدش به صفدر تقی زاده میگه این کتابها رو بردار برای من بیار، میگه قبلا یک تورقیش کرده بودم و حالا بیارش می خواهم برم تو کارش.
مجموعه مقدمه دریابندری بر کتابهایی که ترجمه کرده شدند یک کتاب بنام «از این لحاظ» و به حق به نظرم محمد زهرایی و نشر کارنامه انتخاب درستی کردند که صداش زدند و گفتند بیا اینها را جمع کن تا منتشرش کنیم. به نظرم قبل از خواندن کتابهای اصلی باید اول آراء دریابندری در مورد آنها مثل همینگوی بخونیم بعد بریم همینگوی بخونیم، اول این ها را بخونیم و بعد فاکلر رو بخونیم.

همه چیز آشفته شده

همان طور که داشتم حدس می زدم که یک نثری است در وانفسای تمام زندگی که دارد کپشن دور می شوند و حتی در سینما آدم های بزرگی باهاشون حشر و نشر دارم که در استعمال کلامت انگلیسی دارند از هم سبقت می گیرند و کلمات خیلی یومیه و دم دستی که روزی هزار بار تکرار می کنیم را معاوضه انگلیسیش می گویند و همه چیز آشفته شده، این نثر نجف در یک نسیمی از سمت فردوسی دارد به سمت تو می وزد، از این جهت دلم می خواهد که یادی ازش کرده باشیم و کتاب «از این لحاظ» را معرفی کنم، این کتاب از نجف دریابندری را نشر کارنامه منتشر کرده و البته نشر کارنامه روی قیمت هایش خیلی پافشاری دارد و مثلا اگر بخواهیم یک صفحه اینستاگرامی درست کنیم که چه کسانی در حسرت خرید کتاب «مستطاب آشپزی» دریابندری هستند، صفحه میلیونی می شود که خیلی دوست دارند کتاب آشپزی دریابندری را داشته باشند ولی گران هست.

کتاب داستان

من فعلا نمی خواهم داستان هایم را به صورت کتاب دربیارم، من اصولا نمی خواهم کتاب داستان بنویسم در یک صورت فقط بخواهم و آن که رمان بنویسم، آن وقت نمی شود جور دیگه ای منتشرش کرد.

فیلم زیاد نمی بینم

من کتابی را که دوست دارم را زیاد می خوانم ولی جالب است بدانید که من زیاد فیلم نمی بینم، ولی آن چیزی که دلم را ببره روش خیمه میزنم، مثلا خیلی اتفاق افتاده که یه کتاب ششصد صفحه ای رو خواندم و صفحه آخر را که بستم دوباره رفتم صفحه اول را شروع کردم. مثلا همین کتاب آخری جزء به کل را این کار کردم، نفس نخورده بجز ۱۵۰ صفحه آخرش که اصلا نمی دانم چرا نوشته ولی خواندمش، همین طور دور برگردون زدمش و از اول خوندمش. فیلم برادرن داردن را ساویدم. شهید ثالث را دوست دارم. البته ممکنه فیلم را با یک جمعی ببینم و هیجاناتم را به آن ها بگم ولی فیلمی که به تنهایی دیده باشم شامل این دسته از این فیلم ها می شود، خیلی فیلم بین نیستم و خیلی سریال بین نیستم. همین راه را هم ادامه خواهم داد چرا که یک تشتت میاد سراغم که من نمی توانم ذهنم را فرماندهی کنم، من آدم قائم به ذاتی نیستم و نمی توانم رو نگرش خودم پافشاری کنم و در و پنجره های زیادی که باز بشوند دکور خونه ام را بهم می زند، از داخل آدم هایی هستند که می توانند از خودشان محافظت کنند من آن نیستم .

نقطه شروع

من نقطه شروعم یادم هست، دقیقا سال دوم راهنمایی بودم. محمدرضا صفدری چاپ یک سیاسمبو را داده بود بیرون و بالاخره یک بوشهری بود و خیلی برایم خوشایند بود، این کتاب را میاوردم مدرسه و چون تو اون سن نمی دونستم حساسیت بچه ها چی هست می گفتند این چهار پنج جایش فحش هم هست، حالا فحش های خوبی هست، اینها را می دادم به بچه ها بخوانند.
می دانید که حساسیت هایی در حوزه اقلیتها هست، فکر کن مثلا یک ورزشکار ارمنی به کوچکترین جایی برسد سرانه اعتماد به نفس ارمنی ها رو می بره بالا، برای من بوشهری هم وقتی نویسنده بوشهری داریم، سرانه اعتماد به نفسم رو میاورد بالا و این کارکرد را در من داشت. کما این که فوتبالیست شدن مهدی طارمی و حسین ماهینی کلی برای بچه های شانزده، هفده ساله، تعبیر بازی در لیگ برتر داره و به تو میگه تو با همین دریا و سوپرمارکتها و خیابانها میتونی بشی فوروارد و بازیکن تیم ملی.
تو اقلیتها این ها خیلی بیشتر کارکرد دارند و یک جاهایی در آن سال ها، ادبیاتم با این ها شروع شد.

درخواست از استاندار برای اعمال محدودیت و کنترل‌های شدیدتر در جهت صیانت از جان شهروندان بوشهری

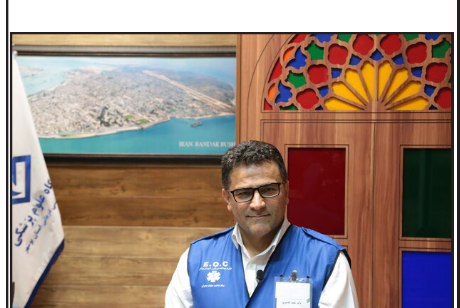
از جان شهروندان بوشهری در مقابل کرونا محافظت شود

نامه بیش از ۳۰۰ نفر از چهره های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه ای استان بوشهر به استاندار برای اعمال محدودیت و کنترل‌های شدیدتر در جهت صیانت از جان شهروندان بوشهری
جناب آقای گراوند
استاندار محترم و رئیس ستاد مدیریت بیماری کرونای استان بوشهر
با سلام و احترام؛
طی هفته گذشته شیوع بیماری کرونا در سطح استان اوج گرفته‌است. با افزایش موارد مثبت ابتلا به بیش‌از ۲۰۰ مورد در روز، بر نگرانی‌ها افزوده شده و شهروندان دلسوز، هریک به‌نحوی نسبت‌به وقوع بحران هشدار می‌دهند.
انتظار می‌رفت با افزایش تصاعدی آمار مبتلایان، اقدام‌های متناسبی اعم از اعمال محدودیت در ترددهای بین‌استانی و بین‌شهری (خصوصاً تردد با استان‌های همجواری که در وضعیت قرمز بودند)، توقف روند بازگشایی مشاغل پُرخطر، تمرکز بر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشیِ برنامه‌محور و هدفمند در سطح جامعهَ از سوی ستاد استانی مدیریت بیماری کرونا در دستور کار قرار گیرد.
اما متأسفانه، نه تنها اقداماتی متناسب با بحران بوجود آمده صورت نپذیرفت، بلکه در کمال حیرت و بنا به سیاست‌های سوال برانگیز وزارت بهداشت، اعلام آمار روزانه مبتلایان استان بوشهر نیز متوقف گردید و روند بازگشایی اماکن و اصناف مانند گذشته ادامه پیدا کرد.
مطابق اظهارات معاون بهداشت دانشگاه علوم‌پزشکی در جلسه ستاد اطلاع‌رسانی استان، مبنی بر یافتن ۴۰درصد از کل موارد مبتلایان تنها در هفته جاری، در کنار افزایش ظرفیت تست‌گیری در استان، از ابعاد بسیار وسیع و بحرانی شیوع بیماری در استان بوشهر پرده برداشته شد.
عدم اطلاع‌یافتن شهروندان از آمار روزانه مبتلایان، نه‌تنها به کنترل و مدیریت این بحران کمک نمی‌کند، بلکه عادی‌سازی و حساسیت‌زدایی از سطح جامعه، خود یکی از علل عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی و افزایش شدید آمار مبتلایان به کرونا است.
از طرف دیگر، ظرفیت پایین تست‌های تشخیص کرونا در آزمایشگاه‌های استان، کمبود تخت‌های بیمارستانی، بیم طولانی‌شدن وضعیت قرمز و افزایش بیشتر مبتلایان و تلفات انسانی، نگرانی‌ها را تشدید کرده‌است و این خود، ضرورت تقویت زیرساخت‌ها و شبکه درمانی و مواردی چون صدور مجوز تست‌گیری در آزمایشگاه‌های خصوصی و مراکز دیگر دولتی، برای افزایش ظرفیت بیماریابی را دوچندان می‌کند.
در این شرایط و با توجه به اختیاراتی که اخیراً به ستادهای استانی مدیریت بیماری کرونا سپرده شده، از جنابعالی به‌عنوان عالی‌ترین مقام استان و رئیس ستاد استانی مدیریت بیماری کرونا تقاضا می‌شود تا با استفاده از اختیارات قانونی و در چارچوب ظرفیت‌ها و امکانات موجود، تمهیدی بیندیشید که از طرفی معیشت اقشار آسیب‌پذیر جامعه و امنیت غذایی آنان مدنظر قرار گیرد و از طرف دیگر با اعمال مجدد برخی محدودیت‌ها و کنترل بیشتر در جهت کاهش ریسک ابتلا به بیماری، از جان شهروندان صیانت شود.
همچنین در پایان، بخشی از اقدامات مورد نیاز برای مهار هرچه بهتر اوج‌گیری بیماری در سطح استان، در قالب پیشنهادهایی در ۴ محور تقدیم حضورتان می‌گردد :



۱- تشدید فاصله‌گذاری اجتماعی :
الف) تعطیلی مراکز و اصناف پُرازدحام و پرخطر – اعم از اصناف غیرضروری، بازارها، روزبازارها، پاساژها و مراکز خرید، رستوران‌ها و کافه‌ها، هتل‌ها و مهمان‌پذیرها، سینماها، باشگاه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها، پارک‌ها و بوستان‌ها– و یا کاهش ساعت کار آن مراکز و سوق‌دادن آن‌ها به ارائه خدمات غیرحضوری.
ب) شیفت‌بندی ادارات، دستگاه‌های دولتی و بانک‌ها به‌گونه‌ای که از تجمع و ازدحام جلوگیری شود.
ج) ادامه تعطیلی خوابگاه‌ها و مراکز آموزشی در تمام مقاطع و برگزاری غیرحضوری امتحانات.
د) ممنوعیت برگزاری مراسم‌های شخصی یا اجتماعی در سالن‌ها، تالارها و باغ‌ها، همچنین وضع جریمه نقدی برای متخلفین.
۲- اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی :
الف) از سرگیری اعلام روزانه و رسمی آمار دقیق مبتلایان.
ب) آگاهی‌رسانی در رابطه با لزوم رعایت پروتکل‌های بهداشتی با استفاده از تمامی ظرفیت‌های تبلیغاتی موجود همچون صداوسیما، روزنامه‌های کثیرالانتشار و بیلبوردهای تبلیغاتی سطح شهر.
۳- تشدید اقدامات کنترلی و بیماریابی :
الف) کنترل مبادی ورودی و خروجی شهرها با بهره‌گیری از پروتکل‌های وزارت بهداشت به منظور جلوگیری از ورود و یا خروج افراد مشکوک.
ب) ایجاد مراکز جدید آزمایشگاهی در شهرستان‌ها به‌منظور تسریع در بیماریابی.
ج) ایجاد سازوکار مراقبتی و کنترلی مناسب برای مبتلایان در قرنطینه خانگی به‌منظور جلوگیری از ورود افراد ناقل به جامعه.
د) صدور مجوز تست‌گیری در آزمایشگاه‌های خصوصی و مراکز دیگر دولتی، برای افزایش ظرفیت بیماریابی.
۴- توزیع اقلام و تشدید الزامات بهداشتی :
الف) الزام تمامی مراکز خدماتی دولتی و خصوصی و حمل‌ونقل عمومی به استفاده از ماسک و برخورد با متخلفین.
ب) توزیع رایگان ماسک، دستکش و ضدعفونی‌کننده‌های مختلف در میان اقشار آسیب‌پذیر، افراد بی‌خانمان و متکدی، کودکان کار، کارگران شهرداری، سربازان و نظایر ایشان.

۴۱۲ نفر از کارکنان بیمارستان‌های استان بوشهر کرونایی شدند



ایسنا/بوشهر رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر از ابتلای ۴۱۲ نفر از کارکنان بیمارستان‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی استان بوشهر به کووید-۱۹ خبر داد.
سعید کشمیری، دبیر ستاد مبارزه با کرونا در استان بوشهر گفت: ۲۴۲ بیمار حاد تنفسی در بیمارستان‌های استان بوشهر بستری هستند که ۱۲۲ مورد آن‌ها مبتلا به کرونا هستند.
دبیر ستاد مبارزه با کرونا در استان بوشهر با اشاره به محموله کمک‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: وزارت بهداشت برای تقویت بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان‌های تابعه دانشگاه علوم پزشکی بوشهر جهت مقابله با بیماری کرونا، تجهیزاتی به مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان ارسال کرده است.
سعید کشمیری تصریح کرد: این تجهیزات شامل ۵ دستگاه ونتیلاتور بزرگسال، ۵ دستگاه ونتیلاتور پرتابل، ۴ دستگاه مانیتور ثابت، ۳ دستگاه ونتیلاتور پرتابل آ.سی.یو. و ۴ دستگاه ساکشن پرتابل است.
رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با بیان اینکه تعداد ۲۳۹۶ تخت برای درمان بیماران مبتلا به کرونا در نظر گرفته شده است، عنوان کرد: تعداد ۲۱۹۱ پرستار در سه ماهه اول سال ۹۹ در بیمارستان‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی استان بوشهر برای مقابله با بیماری کرونا به مردم خدمت کرده‌اند.
وی با بیان اینکه ۴۱۲ نفر از کارکنان بیمارستان‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی استان بوشهر به کووید-۱۹ مبتلا شده‌اند، اظهار کرد: همه کارکنان مبتلا به کرونا جهت گذراندن دوره نقاهت در منزل به سر می‌برند و ۶۶ نفر آنها پس از بهبودی به محل کار بازگشته‌اند.

نسیم جنوب
۳
اجتماعی
شماره ۹۱۶ یک شنبه ۱ تیر ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

این پدیده‌ی شگفت‌انگیز

شاهین بهرام نژاد



حتماً لازم نیست یه مسافرت دور و دراز باهاش بری تا خاص بودنش رو کشف کنی، یا اینکه مجبورت کنه توی گرما و شرجی استوایی یه مسیر طولانی رو به‌خاطر دوز کشف و شهود بشدت شدیدش بجای تاکسی، با پای پیاده گز کنی و کل مسیر به ریشت بخنده تا باور کنی خیلی عجیب و غریبه این بشر، یا بهترین گردشش حضور توی یه مدرسه‌ی هندی باشه با دانش آموزان نی‌جیله‌ای و سبزه‌رویی که از کتابهای درسیشون برات شرح میدن (همه‌ی این بلاها رو سرم آورده) بلکه فقط کافیه پنج دقیقه با این پسر گپ بزنی یا یه نشست و برخاست لحظه‌ای داشته باشی، اون وقت ایمان میاری که در برابر یکی از خاص‌ترین انسانهای قرن قرار گرفتی.

به نظر من احسان عبدی‌پور، شگفت انگیزترین اخلاق دنیا رو داره. رفیق جذابی که صبر ایّوب از حداقل آپشن‌های رفاقتت با اون باید باشه. بس که این پسر غیرقابل پیش بینیه. راستش وقتی نیستش، بوشهر برام سوت و کور می‌شه یا نه بهتر بگم، وقتی هستش بوشهر رو برام جذابتر از همیشه می کنه.

این سری که اومد بوشهر، خیلی کم دیدمش. همگی درگیر بودیم و این طبیعی بود. گرچه گاهی که درگیر هم نیستیم باز همدیگه رو نمیبینیم چون توی دورترین بومگردی‌ها یا غریب‌ترین قهوه‌خونه‌ها با یک سری آدمهای قصه‌دار باید پیداش کنی که البته باز هم یافت می‌نشود و صد البته این هم برای ما یک امر طبیعیست.

تو فاصله ی یه دیدار کوچیک در بالانشین عمارت حاج رییس بهش گفتم احسان یه چیزی بگو که حالمونو خوب کنه !

گفت: داریم با "محمد کارت" کارگردان فیلم تحسین شده‌ی «شنای پروانه» روی یک فیلمنامه کار می کنیم.

ماچش کردم. محکم ... و رفتم.

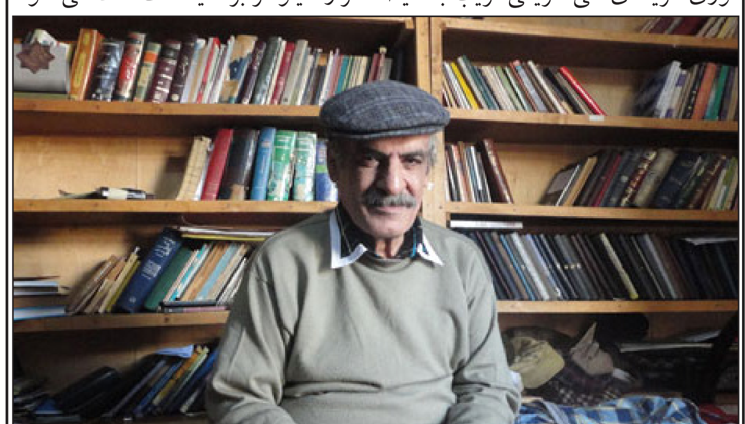
حالمون خوب شد.

می توان به احسان عبدی پور امید واقعی بست

برای احسان عبدی پور

ایرج صغیری

احسان را می شناسنم من، همان احسان خودمان، مثل یک متن غریب و عزیز و کهنه دوستش دارم، او دیگر سیاه مشق های خود را پشت سر گذاشته، تجاربی که بدست آورده حتی تجارب کوتاه، با ارزشند و او را پخته کرده اند. امیدهای فراوانی به او بسته شده بویژه در دیار خودمان که به گمان من ناامیدشان نمی سازد، هر هنرمندی در کار خود شیوه هایی که متناسب و هماهنگ استعداد و روح هنری خویش می بیند بر می گزیند. گزینش این شیوه هنری البته آسان نیست. احسان با توجه به سن و سالی که دارد اصلاً برایش دیر نشده است، هر چند بعضی ها کارهایش را شتاب زده بخوانند و ببینند اما کسانی که در این خصوص عیب و ایراد می گیرند خود باید پخته ی کار باشند. کم نیستند مشاهیر ادبی که اگر دیر بجنبند جا می مانند. هرچند توفیق بعضی ها آرام حرکت کردن است اما قابلیت احسان و مجموعه ی دارایی هنری اش خبرهای امیدبخشی می دهد. در روزگار ما که تکنولوژی و عوامل توسعه فنی و صنعتی چهار نعل می تازد، نمی توان هنرمندی را در این شرایط به حرکت آرام فراخواند. به سرعت عکاسی، فیلم، موسیقی، نقاشی و خیلی چیزهای دیگر توجه کنید بویژه در دوره خودمان که عصر اینترنت و مانند آن سرعت همه چیز از جمله ادبیات را به چند برابر رسانده است. در عصر ما که فاصله های حیرت آور معیار دوری و نزدیکی گوشه های حیات ماست جز با سالها و ازمنه نوری نمی توان حتی تخمین زد. با این محاسبه درنگ های یک هنرمند با همین معیار چند برابر می شود، همان گونه که یک ثانیه نوری هزینه ی طی طریقی قریب به سیصد هزار کیلومتر بر ثانیه است حالا می شود



تخمین زد که توقف هنرمند حتی یک ثانیه به کجا کشیده می شود.

خوشبختانه احسان ما جوان است. تا حالا هم وقت را حرام نکرده است. اگر عیب و ایرادی در لحظه های هنری اش هم پیدا شود چه باک که با همان سرعت می توان به اصلاح و تصحیح آن بپردازد. عمده فهمیدن است، آن هم فهمی بومی که احسان دارد. شوق و شور او در به پرده کشیدن زندگی بوشهری از جمله خصوصیت جانانه ی ادبی اوست زیرا بدیهی است که هر هنرمندی تا محیط خود یعنی مسقط الرأس خویش را نشناخته بی شک هیچ جای دیگری را هم نمی شناسد اما آغاز کار این جوان برومند جانانه بوده. فضاهایی که برای قصه اش برگزیده بیش از هشتاد درصد آن همین محیط بوشهر خودمان است با تمام خصوصیات و نشانه هایی که در حاشیه های خلیج فارسمان دارد. دریانوردان، جوان های شوریده و پر شوق، آدم هایی که امیدشان کم نمی شود. امید و شوقشان همواره در غیابل (دریای طوفانی و مواج) است و خواهر (دریای آرام) هم بر نمی دارد و اینها خود نشانه های جان بخشی است که نویدهای امیدبخشی به سینما دوستان و علاقمندان هنر و ادب می دهد. حالا دیگر می توان به احسان عبدی پور امید واقعی بست. به سهم خود دستش را می فشارم و آرزوی توفیق روز به روز او را از عمق دل می کنم.

در وصف انسان عبدی پور

داریوش غریب زاده



عقبه پربار فرهنگی بوشهر بر کسی پوشیده نیست. منتها بنظرم افتخار نیست. یعنی من بوشهری نمیتوانم مفتخر به این باشم که شهرم زادگاه یکی از پیشگامان داستان نویسی است، یا بنیانگذار تئاتر آئینی ایران همشهری منست.

افتخار آنجاست که من بوشهری یک آجر ولو هر چند کوچک بر دیوار سترگ این بنا قرار دهم.

سهم احسان در گسترش بنای فرهنگ و ادب بوشهر قطعا بیش از اینهاست. او به تنهایی موجد تحولی در ادبیات معاصر ایران است. او توانست با بهره گیری از ضبط صوت یک گوشی ساده تلفن به ادبیات در حال احتضار جانی تازه دهد. آن قدر اصیل و آن قدر بوشهری که کافیست واژه «احسانو» را در جستجوگر اینترنت تایپ کنید. داده های نت انبوهی داستان صوتی اند. این داستان ها تمامی جاده های ایران را در نوردیده اند. من آدمهای بسیاری را در سرتاسر کشور و حتی خارج از ایران می شناسم که داستان های صوتی او را جایگزین موسیقی درون خودرو نموده اند و نه یکبار، بلکه بارها و بارها مانند یک ترانه یا قطعه موسیقی شنیده اند. اهمیت احسان آشتی جامعه با داستان است، آن هم به شکلی عمیقا فراگیر. بسیار بالاتر از تیراژ نسخه های چاپی.

جادوی کلمات احسان بنظرم بی نظیرند. نه اینکه رفیق منست، اینرا بسادگی می توانید در قضاوت اهل فن و مخاطبان ببینید و چه بهتر که سر دلبری هایش را در کلام دیگران بخوانید.

من در مورد احسان می توانم در حجم یک کتاب بدون وقفه بنویسم اما قرار بر نوشته ای کوتاه است. طعم دلنشین داستان های او را به نان تشبیه می کنم.

تک، تک داستان های احسانو همان بذرهای جان سخت و امیدوار گندمی هستند که سرسختانه خاک را میترکانند و سر بلند می کنند. داس می خورند، کوبیده و آرد می شوند و در جهنم تنور تفتیده و پخته می شوند و به تو لذت ناب چشیدن و سیری می دهند.

احسان سوای وجه آرتیستیک خود قلبی به بزرگی آسمان دارد. او هم معلم بزرگ منست، هم تکیه گاهی بزرگ در زندگی ام. سایه خنک درخت پیر کناری است در بیابانی سوزان.

این نوشته دارد تمام می شود و در باره سینمای احسان ننوشتم. بماند برای فرصتی دیگر.

من مادر پیری دارم. گاهی حرفهای جالبی می زند.

چند روز پیش گفت: اسم احسان باید می گذاشتن انسان!

ای مرد خیلی انسانن.

از مک لوهان تا جیجو

پیمان زند



احسان عبدی‌پور را از خیلی سال‌ها قبل می‌شناسم از تئاتر و جشنواره‌های تئاتر دانش‌آموزی همیشه همین جور بود که هست ، ساده، رفیق و با مرام و تشنه یاد گرفتن، بیشتر از آن که عاشق بازیگری و کارگردانی باشد عشق به نوشتن داشت و همیشه دوست دارد مردم او را نویسنده صدا کنند نه چیز دیگر. احسان رابطه خوب و عمیقی با سرچشمه ادبیات، سینما و تئاترِ معاصرِ کشورمان، جناب استاد ایرج صغیری برقرار کرده و از این سرچشمه زلال هزاران جرعه نوش کرده. احسان عبدی‌پور صدای نسل من و ماست، نسلی که پول‌های توجیبی مان را یکی‌یکی می‌شمردیم و کنار می‌گذاشتیم تا آخر ماه برویم کتاب بخریم یا حتی برویم ویدئوکلوپ فیلمی کرایه کنیم و یا در اوج پول‌داری به سینما برویم و لذت ببریم.

احسان هم درد و همسُنگار نسل ماست که معنای نداری و جیب خالی و پیاده رفتن های زیاد، زمانی که پول کرایه تاکسی را نداشتیم زیست کرده و این زیست او را این‌گونه رشد داده است.

در این مقال کوتاه فرصتی برای بحث و تمرکز روی سینمایِ احسان عبدی‌پور نیست اما خیلی کوتاه از قصه‌ها و ادبیاتش خصوصاً حضور موفقش در تولید پادکست های صوتی می گویم احسان شنونده و بیننده بسیار خوبی است یک انسان رئالیسم به تمام معناست. رئالیسمی که یک رویداد اجتماعیَ با مقداری جادو و تخیل قاطی می‌کند و قصه می‌سازد.

مثال می‌زنم تا روشن‌تر شود، مثلاً پادکست حیات سیاسی یوسف رستم که بسیار هم شنیدنی است. این روایت بارها و بارها توسط دوست مشترک‌مان یوسف رستم در جمع‌های خودمانی و شخصی گفته شده است. یوسف از نیروهای حراست صداوسیمای مرکز بوشهر است که یک روز همراه با علیرضا طارمی فیلم‌بردار، برای ضبط تصاویر برنامه های پرزیدنت رفسنجانی به جزیره خارگ می‌رود. این قصه را بارها شنیده‌ایم، اما وقتی احسان این قصه را می‌شنود چنان به تمر و طعم بومی و زیبا طراحی داستان می‌کند و اوج و فرود برایشان می‌نویسد که حیرت‌انگیز است.

احسان رمز موفقیتش شناخت خوب از جغرافیا، فرهنگ و رفتار و جامعه زیست کرده اش است. او خوب از متر و اندازه ی هواداری و عشق به تیم فوتبال در بوشهر خبر دارد ، آدم‌های عاشق را می‌شناسد، کافی است با تخیلاتش ممزوج کند و قصه تولید کند. احسان، باغ زهرا و شکری را وجب به وجبش با تمام بالا و پایینی آدم‌هایش، با هر سختی و بلندی‌اش خوب می‌شناسد، مختصاتش را می‌فهمد چون زندگی کرده است. کافی است هر بار سراغ یکی از این آدم‌ها برود بی شک ماندگار می شود.

همان که استاد صغیری به همه‌مان می گوید: به سراغ قصه‌های خودتان بروید، ادای کسی را درنیاورید، بوشهر پر از قصه‌های پررازورمز است. بوشهر شهر جادو، زار، تخیل و جاذبه و معماری است.

احسان عبدی‌پور در یک جمله روایت‌گر بسیار خوب و حرفه‌ای از قصه‌های من و شماست. احسان از جهان ماوراءالطبیعه قصه خلق نمی‌کند. او از زینت و مک لوهان می‌گوید تا سرخ‌پوست تا جیجو، تا رساله برای ممو سیاه و حتی رفیق های مکزیکی اش هم قصه همین آدم‌ها و همین دیار آفتاب خورده و تفتیده است. برگ برنده احسان عبدی‌پور تلفیق واقعیت با تخیل و تا حدی جادو است که مسخ ات می کند. او قصه یک قوطی عطاری را می گوید و تو را با اشکال روی قوطی چنان سحر می‌کند و به سفر دور و دراز می‌برد که ناخودآگاه پیچانه ات را بر می داری و بی‌اختیار تا ملیوار و زنگبار و چین و ماچین و شاید دورترها تا شاخ آفریقا می روی و دوباره فرود می آیی به همین باغ زهرا ،به همین شکری، به همین آدم‌ها و به همین حوالی.

یک لژیونر فرهنگی!

اسماعیل قیصی‌زاده



همه‌چیز از شهر لیون فرانسه شروع شد؛ درخشش ملّی‌پوشان در جام جهانی نود و هشت، پایشان را به لیگ‌های معتبر اروپایی باز کرده بود.

آن زمان ما چندتا بوشهری بودیم که در آب‌های خارجی بر روی کشتی‌های «کارگو» دریانوردی می‌کردیم؛ از خاور دور به شاخ آفریقا، از دریای سرخ به کانال سوئز، از تنگه جبل‌الطارق به جزایر اسکاندیناوی.

قبل از این‌که لژیونرها پایشان به بوندسلیگا باز شود و پرچم ایران را بالا ببرند، همیشه جواب دادن به یک سوال برای ما، از موج‌های دیوانه خلیج بیسکای هم سخت‌تر بود. سوالی معمولی و رایج بین تمام مردمان دنیا:

where are you from?

و این سوال در حالی مطرح می‌شد که خیلی جاها به هویت ما حساسیت داشتند.

و ما آهسته می‌گفتیم:

i am iranian

با شنیدن این جواب، بعضی لبخند مصنوعی می‌زدند، برخی سکوت می‌کردند و آدم‌هایی هم چپ‌چپ نگاه‌مان می‌کردند و برایشان ایرانی واژه‌ای مترادف با تروریسم بود!

اما داستان برای من از بندر «بنغازی» در لیبی شروع شد؛ گیت خروج بندر، نگهبانی چاق روی صندلی لم داده بود. پاسپورت‌ها را دادیم دستش، چشمش که به صفحه اوّل پاسپورت افتاد، گفت: ایرانی؟

سری به علامت تایید تکان دادیم، نفسش را داد تو و همین‌طور نام لژیونرهای ما بود که مثل قطار از تونل دهانش بیرون می‌آمدند: علی دایی، کریم باقری، مهدوی‌کیا، علی کریمی...!

با لهجه‌ی عربی، اسامی را این‌قدر جذاب تلفظ می‌کرد که انگار خود «عبدالحلیم حافظ» روی صندلی جلوی ما نشسته و دارد ترانه معروف«فالگیر»ش را می‌خواند! موهای بدن‌مان سیخ شد. غرور ملّی رگ گردن‌مان را متورم کرد و نسیم خوشایندی در غربت شمال آفریقا درکوچه‌پس‌کوچه‌های چهارمحلِ جان‌مان وزیدن گرفت.

اما اوج ماجرا در بندر هامبورگ رخ داد، وقتی در یکی از خیابان‌های هامبورگ سوار تاکسی شدیم، راننده آلمانی از سر بی‌حوصلگی، همان پرسش همیشگی را تکرار کرد:

where are you from?

وقتی نام ایران را از زبان ما شنید، گل از گلش شکفت و شروع کرد به «کیا»، «کیا» کردن و به ما لبخند زدن! دقیقاً همان روزهایی بود که مهدوی‌کیا در هر بازی هامبورگ سه تا پاس گل می‌داد و دو تا توپ توی تیرک می‌زد و یک گل قشنگ هم چاشنی بازی زیبایش می‌کرد، و چقدر این حس برای ما خوشایند و دلنشین بود.

توی آن روزها ما مثل قلدرهای سینه‌ستبر و ریشه‌دار زمان رضاخان که محله‌ای را قُرُق خود کرده باشند، در خیابان‌های آلمان راه می‌رفتیم! این‌قدر اعتماد به نفس‌مان بالا رفته بود که هر جا چهار تا جرمنی جمع بودند، بدون این‌که کسی از ما آن سوال معروف را بپرسد، از جملاتی استفاده می‌کردیم که نام ایران در آن بلندتر و پرتکرار باشد و همه را متوجه ایرانی بودن‌مان بکند. در فروشگاه، ساحل، موزه و... هر جا قدم می‌گذاشتیم با صدای بلند و رسا ایرانی بودن‌مان را داد می‌زدیم. حتی یک‌نفرمان جمله‌ی «من ایرانی هستم» را به زبان آلمانی یاد گرفته بود و گاه و بی‌گاه زیر لب تکرار می‌کرد: «ا چه کومه جم ایران»! این‌قدر با حس این جمله را زمزمه می‌کرد که انگار داشت ترانه‌ی «دیروز» گروه بیتل‌ها را می‌خواند! توی میدان هافن هامبورگ آن چنان قدم هایمان را محکم و استوار بر می داشتیم که پیرمرد ها را یاد رژه های ادلف هیلتر می انداخت.

یکی از بچه‌ها که اهل محله شکری بود، گفت: «حالا شما حساب کنید مرد سرخپوستی که مثلاً در بندر مارسی وقتی ازش می‌پرسن عامو اهل کجا هسی، با چه ابهت و غروری می‌گه مو آرژانتینی هسُم، هموطن دیه‌گو! اون موقع فکر کنم شپ و کل و فیکه در بگیره».

گفتم: «والله ما با همین کریم، علی و مهدی هم راضی هسیم».

روزهای خوب به آرامی داشتند رنگ می‌باختند، لژیونرها پا به سن گذاشتند، علی دایی سر از سایپا در آورد، مهدوی‌کیا به داماش گیلان رسید، باقری محو شد، و باز ما شدیم و دشواری یک سوال!



و پس از مدتی باز بعد از شنیدن کلمه‌ی ایرانی، همان خنده‌های مصنوعی و سکوت و نگاه‌های سنگین بر سر ما سایه انداخت و حس خوشایند غرور، به دست فراموشی سپرده شد، درست مثل فیلم‌های کلاسیک هامفری بوگارت به آرشیو خاطره‌ها پیوست.

***

سال‌ها گذشت؛ آونگ خوردن روی موج و دریا و اقیانوس‌ها را رها کردم و در خشکی گرفتار کار و زندگی شدم.

در گذر روزها، روزی گذرم به تهران خورد برای کاری اداری. وارد دفتر کاری در طبقه‌ی چهاردهم برجی شدم و در اتاقی، پرونده به‌دست منتظر نشستم. هیچ کارمندی در اتاق نبود. صداهایی از اتاق روبرو می‌آمد، کمی نزدیک‌تر شدم، چهار کارمند مثل زنبور، سر تو سر، خیره به صفحه‌ی مانیتور و با هیجان و شور، محو صدا و تصویر شده بودند. آهسته وارد اتاق شدم، چهار کارمند انگار عصر یک یکشنبه در دهه‌ی شصت میلادی رفته باشند استادیوم اولدترافورد و از نزدیک دریبل‌های ریز جورج بست را تماشا کنند و خرکیف شده باشند، در خلسه، محو صفحه‌ی کامپیوتر شده بودند.

چقدر صدایی که از مانیتور بیرون می‌آمد، آشنا بود. قرابتی بین من و صدا برقرار شد. نزدیک کارمندان تهرانی که شدم، دیدم دارند با چه لذّت و شوق و ذوقی، گوش جان سپرده‌اند به قصه‌خوانی گرم و مهیّج «احسان عبدی‌پور»!

دهانم از تعجب باز شد. یکهو دستی از پشت، یقه‌ام را گرفت و مرا کشید درون تاکسی در خیابان «نویروال» هامبورگ و راننده‌ای که می‌خندید و کیا کیا از دهانش نمی‌افتاد!

دستی مرا پرت کرد به گیت خروجی بندر بنغازی!

در یک لحظه طی‌الارض کردم تک‌تک نقاط جهانی را که رگ گردن‌مان در آن‌جا متورم شده بود!

دوباره حس ناسیونالیستی عجیبی در ابعادی کوچک‌تر مرا برد به سال‌های خوشِ دورتر.

چهار کارمند را دیدم که داشتند سرِ جبر جغرافیایی را می‌بریدند!

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



هزار فرسنگ تا پایداری توسعه

سجاد بهزادی



به قدر صدها هکتار جنگل و مراتع ای که در کشور طعمه ی آتش می شود تا پایداری توسعه فاصله داریم.

جهان توسعه یافته به دنبال آن است که از «توسعه پایدار به پایداری توسعه» برسد وعلاوه بر پایداری در منابع طبیعی، پایداری سیاسی، پایداری اجتماعی و پایداری اقتصادی نیز حاصل کند اما ما همچنان اندرخم یک کوچه ایم.

به باور بسیاری از مسئولان شرایط کشور،شرایط عادی نیست.توسعه در کشور ما سالهاست تحریم خورده و سیاست زده شده است. حالا این توسعه کم جان ما کرونا زده هم شده است.در این شرایط آتش به جان طبیعت و منابع طبیعی می افتد.با کدام ابزار و توان و اندیشه توسعه خواهانه آتش مهار



شود.

نوع خبرها و سخنان مسئولان در مورد آتش سوزی صورت گرفته در غرب و جنوب کشور نشان می دهد تحریم ها و بی پولی ها در کنار مدیریت توسعه گریز ما ، چقدر بر بخش های مختلف جامعه تاثیر عمیقی برجای گذاشته است و فرسنگ ها فرسنگ ما را تا پایداری توسعه عقب رانده است.در یک مورد تنها، «فرمانده یگان حفاظت سازمان جنگل‌ها میگوید» وزارت دفاع از دو سال گذشته و به دلیل تامین نشدن بودجه، بالگردهای اطفای حریق را در اختیار این سازمان قرار نمی‌دهد...و اگر تجهیزات هوایی زودتر اعزام شده بود، همان روز اول امکان اطفای حریق و مهار آتش‌سوزی در جنگل های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمدوجود داشت.»

معنی دیگر کلام فرمانده اینست که دیرزمانی است آتش اختلاف و ناهماهنگی و تحریم، قبل از آنکه به جان طبیعت افتاده باشد،مدیریت کشور را خاکستر کرده است.بنظر می رسد کشور نمی تواند مفاهیمی مانند توسعه پایدار و حفظ اکوسیستم طبیعی خود را از دل تحریم و تهدید و مدیریت بحران زده نجات دهد و برای آن برنامه ای داشته باشد.وقتی گفته می شود کشور شرایط عادی ندارد، روشن است که چراغ توسعه پایدار بیش از هر زمان به سوسو افتاده است.

سرپرست شهرداری بندر بوشهر:

برای توسعه شهر بوشهر برنامه مدون نداشتیم



ایسنا: سرپرست شهرداری بندر بوشهر با بیان اینکه شهر بوشهر به عنوان مرکز و ویترین استان باید الگوی شهرهای دیگر استان باشد و از این رو نیازمند اعتبارات خاص است.

فردین خورشیدیان خاطرنشان کرد: برای توسعه شهر بوشهر برنامه مدون نداشته ایم و حضور نیروگاه اتمی، پایگاه های نظامی و شهرکهای صنعتی باعث عدم توسعه شهر شده است.

این مسئول با بیان اینکه ۸۰۰ هکتار اراضی در حریم نیروگاه است، گفت: انتظار داریم نیروگاه در قبال فروش برق نیروگاه سهم مرکز استان را پرداخت کند و از دولت انتظار است در قبال خدماتی که به اراضی نظامی می دهیم اعتبارات بیشتری به مرکز استان اختصاص دهد.

خورشیدیان بیان کرد: اراضی ۵۳۰ هکتاری که آزادسازی شده باید زیرساخت های آن توسط اداره کل راه و شهرسازی آماده سازی میشد اما این کار انجام نشده و مشکلات آن بر دوش شهرداری افتاده است.

سرپرست شهرداری بوشهر با قدردانی از حمایتهای فرماندار از شهرداری در اختصاص اعتبارات عمرانی گفت: انتظار داریم در سال جاری در پروژه های شاخص تقاطع میدان مطهری، راست گرد میدان غدیر، پایش تصویری و جاده سرتل به نیروگاه نیز اعتبارات خوبی به شهرداری اختصاص دهند تا بتوانیم کارهای خوب و شایسته مردم بوشهر انجام دهیم.

دختران نگران در معرض آسیب های روانی

آیدا چوبساز - روانشناس

چندی است که شاهد انتشار عمومی خبرهای تلخ قتل دختران توسط پدران در کشور هستیم، مقتولانی که علل مرگ آنها را مشکلات ناموسی عنوان می‌کنند، از دخترانی ۱۳ ساله تا ۲۲ ساله، اما فقط مساله به اصطلاح ناموسی (دختری که با پسری دوستی کرده و مسایلی از این قبیل) نیست، کلمه‌ای غریب که به نظر کاربردش هم در فرهنگ ما اشتباه است.

هم اکنون این نگرانی وجود دارد که دختران جوان ما که شرایط زندگی آنها همانند نمونه‌های به قتل رسیده یا عادی هست، در چه وضعیتی به سر می‌برند. در این شرایط نگران کننده ممکن است این دختران به آسیب‌های روانی گوناگونی همانند استرس مزمن و عواقب ناراحت کننده‌ای چون اختلال اضطرابی فراگیر، افسردگی‌های مزمن، بیمارهای مبتنی بر دلبستگی و وسواس فکری دچار شده و یا به رفتارهای پر خطری چون خودکشی اقدام کنند.

در صورت داشتن افکار مبتنی بر ناامنی از سوی دختران، باید بدانیم که مسئول مرگ یک دختر خود او نیست، بلکه خانواده و جامعه است.

برای مادران باید توضیح داده شود که آنها مسئولیت بزرگی در قبال دختران دارند، نقش مادر در جلوگیری از ایجاد اختلال و ترس فرزندان بسیار مهم است، آنها الگوی اصلی دختران خود هستند و باید جرات ورز (توانایی گفتن مشکلات بدون دعوا و حس شرم) را داشته باشند تا فرزندانی جرات ورز تربیت کنند.

مادران از سن هفت سالگی، دختران خود را با قوانین و مراکز حمایتی همانند انجمن حمایت از کوکان آسیب دیده، آگاه کنند، به آنها بیشتر حس اعتماد و امنیت بدهند، از وسواس‌های فکری آنان آگاه شوند، در مورد ترس‌های آنها با آنان صحبت کنند، از صحبت کردن در مورد وقایع وحشتناک هم هراسی نداشته باشند و با دختر خود بحث منطقی کنند.

اگر حس دخترشان به فکر خودکشی است با او در مورد آن صحبت کنند زیرا این فکر اشتباه است که صحبت در مورد خودکشی آمار را بالا می‌برد.

در صورت داشتن ترس‌ها و فکرهای ناشی از ناامنی از سوی دختران، به جای زیر سوال بردن و اشتباه دانستن افکار آنها، جزیی ترین افکار او را بررسی کنند.

برای آنها محدودیت تعیین نکنند که دست به فرار بزنند، به آنها یاد دهند که پدران مالک آنها نیستند. درک کنیم که این قتل‌ها بسیار خطرناک و عواقب وحشتناکی برای بسیاری از دختران خواهد داشت که ممکن است به شدت دچار آسیب روحی بعد از شنیدن این اخبار وحشتناک شوند.

مسئولیت همه ما در قبال این امر مهم است.



آخرین دیدار با نجف دریابندری

غلامرضا ایزدپناهی: شهریور ماه سال ۱۳۹۶ به همراه خانواده به تهران رفتیم. طبعاً از بینِ جاهایی که در اولویّت بود و حتماً می بایست می رفتیم، دوجا بود؛ یکی منزل زنده یاد عبدالحسین شریفیان، مترجم نام آشنای بوشهری، برای دیدار با همسر و سایر بازماندگانش و دیگری دیدار با نجف دریابندری. مرحوم شریفیان که در سال ۱۳۸۸ وفات یافت، همسر خواهر نجف دریابندری بود.

منزل دریابندری تغییر یافته بود و ما آدرسش نداشتیم، پس ابتدا منزل خواهرشان رفتیم و فردا روزش که جمعه بود، با هماهنگی و همراهی یکی از خواهرزاده های دریابندری به منزل ایشان رفتیم.

چراکه به سبب شرایط خاصّ دریابندری، پس از دوبار سکته، فقط جمعه ها دوستانش برای دیدار در منزلش گِرد می آمدند. طبیعی است که این دیدارها تبدیل به محفلی فرهنگی شده بود و اگرچه نجف نه می شنید و نه حرفی میزد، ولی مرکزِ ثقلِ این گردِهمایی چند ساعته بود.

زنده یاد دریابندری، در این اواخر (تا پیش از سکته دوم)، عطشش برای خواندن دوچندان شده بود و مانند تشنه ای که هیچگاه سیراب نمی شود، هرچه به دستش می رسید می خواند.

ولی در هنگام نوشتن، رسمی ویژه و شاید منحصر به فرد داشت. دوست مشترکمان، آقای عبدالرضا کرم زاده، که از بستگان دریابندری هم هست و با ایشان مراودات زیادی داشت می گفت: نجف پس برخاستن از خواب، دوش می گرفت و اصلاح می کرد و صبحانه می خورد و مانند کارمندی که بر سر کار حاضر می شود، لباسِ رسمی می پوشید و به کتابخانه اش، که در اتاق مَجاور قرار داشت، می



رفت و مشغول نوشتن می شد!

از بعد از آمدن دریابندری به بوشهر، او را ندیده بودم، ولی از حالش باخبر بودم. ما به طبقه اول ساختمان و به درونِ اتاقی بزرگ هدایت شدیم. در آنجا تعداد زیادی دور تا دور نشسته و گرم صحبت بودند. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که وارد اتاق شدیم. گویا از صبح تا آن زمان، نجف هیچ حرفی نزده بود و فقط با تکان دادنِ سر و چشم و لبخندی پنهان (که همیشه زیر پوستَش داشت) با حاضران ارتباط برقرار کرده بود. در بینِ حضّار، در حال جستجوی نجف بودم که دیدم دَر یک مُبل فرورفته؛ یک لحظه چشم در چشم شدیم. گمان می کنم که سر تاس من با دو عصا در زیر بغل، به همراهِ همسرم که از بستگانش است، یکباره حافظه ی دور و بلند مدتِ نجف را به کار انداخت، چراکه در میان بُهت و حیرتِ حاضران، دو دستش را بلند کرد و با صدایی رسا گفت: بوشهریا، بوشهریا آمدند!!

افراد حاضر، از این حرکت و رفتار نجف چنان متحیّر شده بودند که یکی از آن میان گفت: نجف! تو که حرف نمی زدی! چی شد؟!

می دانستم که آقای دریابندری دُمبازِ سَمبرون (سَعمرون) دوست دارد، ولی شوربختانه دُمبازِ سَمبرونِ خوب و تمیز در بوشهر گیر نیامد و ما به جایِ آن، برایش دُمبازِ شهابی بردیم. بعد سلام و احوالپرسی و خوشحالیِ دریابندری از دیدنِ ما و دُمباز و خوردنِ دُمباز، با حرکت دست و سر به مهمانان تعارف کَرد و یکی از حاضران این کار را عهده گرفت. مهمانان هم خوردند و طبعاً این نوع از رُطب، خیلی برایشان جالب بود. از آن میان، یکی دونفر خوزستانی بودند و تا حدودی با نخل آشنا بودند و می دانستند نخل ها متنوعند ولی اکثر قریب به اتفاق، هیچ اطلاعی نداشتند و برخی می پرسیدند که؛ این خُرما چرا این شکلی است؟ من هم فرصت را غنیمت شمرده و در پاسخ به این پرسش، بالای منبر رفته و در موردِ انواع نخل ها، تفاوت انواع میوه هایشان و اینکه؛ خارَک چیست و رُطب چیست و خُرما چیست؟ و اینکه برخی خارکشان، برخی رُطبشان، برخی خُرمایشان و برخی نیز مانندِ قَصب و دیری، نوعی ویژه ای از رُطبشان مطبوعند، نطقِ غرّایی ایراد کردم!

تا حدود ساعت یک بعد از ظهر آنجا بودیم. پس از خداحافظی و در راهِ بازگشت، بیش از اینکه از دیدنِ دریابندری خوشحال باشم، اندوهگین بودم؛ زیرا نه تنها از آن خنده های بلندِ نجف، که زیرِ سقف پژواک می یافت، اثری نبود بلکه این غم در دِلم سنگینی می کرد که او در آرزوی دیار و یارانی گم کرده است که می داند دیگر دیر شده و دست نیافتنی اند!

این آخرین دیدار ما بود. یادش گرامی باد.

پروژه راه‌آهن نباید به علت مشکلات تامین معدن متوقف شود

ایسنا/بوشهر استاندار بوشهر گفت: دستگاه های اجرایی متولی امر به ویژه منابع طبیعی نسبت به حل و فصل مشکل معدن برای تامین نیازهای پروژه راه آهن در کوتاه ترین زمان اقدام کنند.

عبدالکریم گراوند در نشست شورای معادن استان بوشهر با اشاره به وضعیت تامین معدن برای پروژه مهم راه آهن بوشهر اظهار کرد: پروژه راه آهن بوشهر یکی از پروژه های حیاتی استان است که در دولت تدبیر و امید با وجود مشکلات و محدودیت های مالی اما با پیگیری های صورت گرفته روند این پروژه متوقف نشد، در این رابطه از همراهی و همکاری ۴ نماینده سابق استان در مجلس قدردانی میکنم.

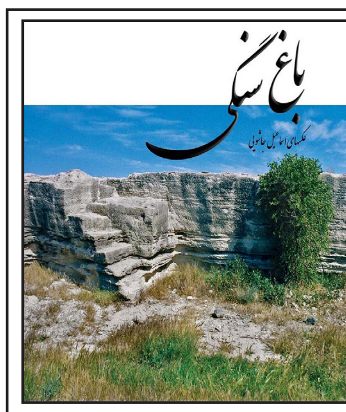
وی بیان کرد: اهمیت پروژه راه آهن بوشهر نه تنها برای استان بلکه برای توسعه کشور هم بالا است و روند توسعه استان را شتاب می دهد.

گراوند گفت: پروژه راه آهن برای استان بوشهر حیاتی است و نباید این پروژه به خاطر مشکلات تامین معدن متوقف شود و در راستای استفاده از مصالح تولیدی استان در پروژه ها، این کار باید تسریع شود.

به گزارش ایسنا، مقام عالی دولت در استان بوشهر اظهار کرد: همواره پیگیری های زیادی در این دولت برای اجرای پروژه مذکور انجام شده به طوری که ۱۰۰ درصد اعتبار مصوب پروژه راه آهن مربوط به سال گذشته تخصیص یافت و امسال هم با پیگیری به دنبال تحقق این امر هستیم. پروژه راه آهن حق مردم استان بوشهر است و مدیران استان نهایت همکاری را برای رفع موانع موجود بر سر راه اجرای این پروژه انجام دهند.

استاندار بوشهر با تاکید بر تسریع در تعیین تکلیف معدن مورد نیاز برای پروژه راه آهن بوشهر تصریح کرد: دستگاه های اجرایی متولی امر به ویژه منابع طبیعی نسبت به حل و فصل مشکل معدن برای تامین نیازهای پروژه راه آهن در کوتاه ترین زمان اقدام کنند.

معرفی کتاب



باغ سنگی

اسماعیل جاشویی

نشر هلیله

کتاب «باغ سنگی»حاصل دو دهه عکاسی «اسماعیل جاشویی» از مناطق خاص تاریخی و زیبای بوشهر است.

جاشویی در این کتاب به سراغ ثبت بوشهر رفته است. اگر به بوشهر سفر کرده باشید حتما متوجه زیبایی‌های طبیعی و خاص این منطقه شده‌اید. علاوه بر این استان بوشهر یکی از قدیمی‌ترین استان‌های کشور ایران است. از دوران پارینه‌سنگی تا دوران اسلامی بوشهر پذیرای زندگی مردمان مختلف و متفاوت بوده است.

بوشهر آثار و بناهای خاص بسیاری را در دل خود جای داده است و تاریخی غنی و ارزشمند دارد؛ بافت تاریخی بوشهر، آثار دوران عیلامی ریشهر، کاخ‌های هخامنشیان و بنادر دوران ساسانی، نمونه‌هایی بر این ادعا هستند. برای فهم و دریافتن ریشه‌های فرهنگی‌مان ما ناچاریم به پشتوانه‌ی تاریخی‌مان رجوع کنیم. و چه چیزی بهتر از عکس‌ها می‌توانند حال و هوای مخصوص آن تاریخ خاص را به ما منتقل کنند؟

اسماعیل جاشویی برای کامل کردن کتاب باغ سنگی، حاصل دو دهه تلاشش در عکاسی را به نمایش گذاشته است. بناهایی که هرچند امروز ممکن است تخریب شده یا از بین رفته باشند، اما در شکل دادن هویت فرهنگی ما بی‌تاثیر نبودند.

باغ سنگی را ورق بزنید و سفری جادویی را به بوشهر تجربه کنید...!

عضو شورای شهر بوشهر:

توسعه چشمگیری در بوشهر نداشته ایم

عضو شورای شهر بوشهر با بیان تعامل درون سازمانی ما با سایر ادارات بسیار کم بوده و یکی از مشکلات استان ما عدم نگاه تعاملی است که اگر این نگاه وجود داشت خیلی از مشکلات شهروندان ما حل می شد، چیزی که می بینیم در استان های دیگر وجود دارد و در استان بوشهر کمرنگ است.

اکبر توسلی اظهار کرد: از پارک باسیدون در شمالی ترین نقطه شهر تا نیروگاه اتمی در جنوبی ترین نقطه شهر بوشهر می بینیم که نابسامانی هایی وجود دارد و مطالبات مردم سالها است که انباشته شده و توسعه چشمگیر شهر بوشهر نداشته ایم که از جناب فرماندار انتظار داریم که در توزیع اعتبارات استانی و شهرستانی نگاه ویژه ای به شهرداری بندر بوشهر داشته باشند.

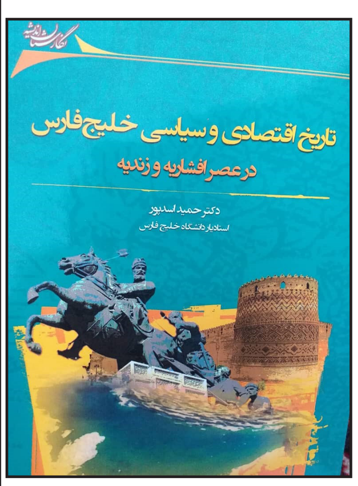
عضو کمیسیون عمران شورای شهر بوشهر با انتقاد از وضعیت برخی پروژه های عمرانی شهرداری گفت: تقاطع میدان آزادی ما هنوز تحویل موقت داده نشده، سرنوشت چهار پروژه مرکز شهر، فانوس دریایی، چرخ و فلک و دهکده گردشگری که با پول مردم هزینه شده نامشخص است. ما ۱۲ گودال در مرکز شهر و سایر نقاط داریم که چندین سال است رها شده و تکلیف آنها مشخص نیست و مشکلات بسیار زیادی از لحاظ بهداشتی برای شهروندان ایجاد کرده یا ظرفیت آرامستان ما تکمیل شده و آرامستان جدید هنوز جاده دسترسی ندارد. در زمینه آزادسازی اراضی نظامی جاده سلامت ما در خیابان آزادگان هنوز بازگشایی نشده و عدم انتقال صنوف مزاحم شهری به یک معضل تبدیل شده که اینها بخشی از مشکلات عمده ما در مدیریت شهری است.

وی با قدردانی از فرماندار و کمیته تطبیق در تصویب لایحه تمدید قرار شرکت تامین نیروی انسانی شهرداری گفت: انتظار داریم در تصویب مصوبات بر اساس قانون عمل کنیم تا شاهد رد آنها نباشیم.

معرفی کتاب

تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه

عبدالخالق ماجدی: بچه که بودیم معمولا روزای پنج شنبه با موومانم بازار می رفتیم.هروقت از کنار مغازه عطاری رد می شدیم عطسه می کردم من علتش نمی دونستم مامان می گفت که بخاطر بوی ادویه ها و فلفل هست! هروقت هم که از مغازه عطاری خرید می کرد رنگ های زنده ادویه ها خیلی توجهم رو جلب می کرد.



روزی که سعید خمیس مبارکِ تانزانیایی در دانشگاه بهم گفتَ که مادرش شیرازی هست مات و مبهوت نگاش کردم.داستان تجارت تجار شیرازی رو از طریق بندر بوشهر با زنگبار برام تعریف کرد.الان بیست و هشت ساله که سعید خمیس زنگباری عضوی از خانواده ما هست.

سعید بخاطر مادرش ایران رو واسه تحصیلات انتخاب کرده بود ولی نمی دونست که سروکارش با شهری بنام بوشهر و دریایی بنام خلیج فارس میفته.

چند روز پیش از کتابفروشی پاتیزه، کتاب «تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه» تالیف جناب دکتر حمید اسدپور هیات علمی دانشگاه خلیج فارس تهیه کردم.برای اولین بار در یک رساله علمی دانشگاهی،نقش و جایگاه نیروها و حکام محلی تمامی کرانه های خلیج فارس شامل بوشهر،بندرعباس،هرمز،قشم،خارک،بصره، عمان قدیمی و نقش بازرگانان و گروههای تجاری بیگانه مثل کمپانی هند شرقی بریتانیا(ایک) و کمپانی هند شرقی هلند(واک) و نقش پرتقالی ها با محوریت نقش حکام مرکزی ایران بویژه نادرشاه افشار و کریم خان زند بررسی شده است.

در جداول کتاب آمار اقلام وارداتی رو نظیرفلفل، چای، قهوه، شکر، پارچه و اقلام صادراتی رو مثل ابریشم، پشم، قالی،پسته، بادام،گلاب، مروارید در حدود چهارصد سال پیش که می بینی احساس می کنی با کل دنیا مودت و برادری و دوستی داری!

کتاب رو که می خونم دلیل علاقه و صمیمیت فوری که با راجو هندی و سعید خمیس زنگباری پیدا کردم، متوجه می شم. بهتر می تونم اینکه ما همگی ابنا بشریم رو درک کنم. در بوشهر جزمیت و تعصب خاصی نسبت به رنگ و دین دیگران نمی بینی! در طول تاریخ کمکی که دریا و زیست کنار دریا به خصلت مدارا و پذیرش دیگری ما ساحل نشینان کرده با نقش هیچ عامل دیگه قابل مقایسه نیست.

دوستی در ماهنامه اسفند سال قبل «آنگاه» ساختار بوشهر رو شبیه آمریکا وصف کرده بود که مهاجرین و دیگران چه نقشی در شکل گیری و توسعه آن داشتند ولی ایکاش دوست عزیزم آمریکا رو شبیه بوشهر فرض می کرد چون که حداقل چهار پنج هزار سال، بوشهر از آمریکا قدمت بیشتری دارد.

نگاه دکتر اسدپور در این کتاب نفیس با کتابهای تاریخی ویلیام فلور، مستشرق شناس هلندی تفاوتهای قابل توجه ایی دارد. از مولف کتاب اجازه گرفتم که نقدی در این رابطه بنویسم که به امید خدا در فرصت آتی !